

خیزش‌های ۲۰۱۱ عرب و امنیت ملی اسرائیل

نویسنده: افرایم اینبار *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۵

ترجمه: محمد سالاری **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲۹

چکیده

یکی از نگرانی‌های اساسی رژیم صهیونیستی اسرائیل، تغییر رژیم‌هایی است که مدت‌های مدیدی همسوی اسرائیل بودند و اکنون با حکومت‌های اسلام‌گرا و ضداسرائیلی جایگزین شده‌اند. نویسنده این مقاله پس از توضیح تحولات خاورمیانه (دگردیسی موازنه منطقه‌ای، عقب‌نشستن آمریکا از تحولات منطقه و به‌قدرت رسیدن نیروهای ضد آمریکا) به تخمین و تحلیل آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل در پرتو این تحولات می‌پردازد. نامشخص بودن رفتار دولت‌های جدید، رشد فعالیت‌ها و احساسات ضداسرائیلی، تقلیل بازدارندگی اسرائیل، افزایش انزوای منطقه‌ای اسرائیل، ظهور تهدیدات غافلگیرکننده در حوزه مدیترانه و هسته‌ای شدن ایران، مهم‌ترین دغدغه‌های اسرائیل هستند که به‌واسطه انقلاب‌های عربی، تشدید و گسترده شده‌اند. پیشنهاد نویسنده برای اسرائیل این است که ضمن توسعه زیرساخت‌های دفاعی خود، بیش از پیش مناسبات ویژه خود با آمریکا را بهبود بخشد.

واژگان کلیدی: تحول موازنه قوا، بازدارندگی، انقلاب‌های عربی، بلاتکلیفی گسترده، مخاطرات امنیتی، پیمان کمپ دیوید

* استاد علوم سیاسی در دانشگاه بارابلان اسرائیل

Efraim Inbar, "The 2011 Arab Uprisings and Israel's National Security," *Mideast Security and Policy Studies*, No. 95, 2012.

** محقق مسائل شمال آفریقا و خاورمیانه عربی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال چهاردهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۳۲-۱۰۷.

از آغاز ۲۰۱۱ حوادث چشم‌گیری در منطقه خاورمیانه پدیدار شده است. شمار زیادی از تظاهرکنندگان در مراکز اصلی شهر تجمع کرده و با انزجار خشم علیه حاکمانشان خواستار اصلاحات گسترده حکومتی شدند. چهار دیکتاتوری که عمر طولانی کرده بودند، از قدرت برکنار شدند. سایر جهان عرب و رژیم‌های اقتدارگرای آنها در آشفتگی و اجبار به سر می‌برند. خط سیر این تحولات کاملاً روشن نیست و بلا تکلیفی سیاسی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند. اگرچه ماهیت این تحولات داخلی در سطح بین‌المللی تازه و بدیع است، آشفتگی در حال جریان خاورمیانه تنها حاکی از روندهای فعلی منطقه می‌باشد. در حالی که دولت‌های عرب ضعیف‌تر شدند، دولت‌های غیرعرب منطقه چون ترکیه و ایران نسبتاً در حال قوی‌تر شدن هستند و ایالات متحده آمریکا در حال از دست دادن نفوذ خود در منطقه است.

این محیط بی‌ثبات و ناپایدار، آشفتگی اسرائیل را نمایان می‌سازد. آنچه در ذیل آمده، ارزیابی از پیامدهای محیط در حال تغییر خاورمیانه بر امنیت ملی اسرائیل است. مقاله، نخست عوامل اصلی تغییردهنده چشم‌انداز راهبردی اسرائیل همچون ضعف دولت‌های عرب، تغییرات در توازن منطقه‌ای قدرت، عقب‌نشینی آشکار آمریکا و کسب نفوذ هرچه بیشتر نیروهای ضدآمریکایی را مطرح می‌کند. بخش دوم مقاله بر چگونگی تاثیر این عوامل بر امنیت ملی اسرائیل تاکید می‌کند. در این بخش خطرات بالای ناشی از تغییرات سریع و آشفتگی‌های راهبردی، نامشخص بودن رفتار دولت‌های همسایه، رشد فعالیت‌های تروریستی، تقلیل بازدارندگی، افزایش انزوای منطقه‌ای، ظهور تهدیدات در مناطق شرق دریای مدیترانه و چالش مداوم هسته‌ای ایران که اساسی‌ترین نگرانی اسرائیل است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم مقاله، نویسنده به رویکردهای اسرائیل برای مواجه شدن با چالش‌های امنیتی منطقه که خود را باید برای روبه‌رو شدن با آن آماده کند، اشاره می‌کند. اسرائیل باید به‌منظور توسعه ارتش پایدار به‌طور قابل توجهی هزینه‌های دفاعی خود را افزایش داده و در بخش تحقیق و توسعه دفاع موشکی سرمایه‌گذاری بیشتری کند و بر مرزهای قابل دفاع، متحدین جدید منطقه‌ای و حفظ روابط ویژه با ایالات متحده تاکید بیشتری داشته باشد.

محیط در حال تغییر؛ تضعیف دولت‌های عرب و بلاتکلیفی گسترده

به‌رغم بیش از یک قرن نفوذ فرهنگی غرب، جهان عرب در بسیاری از جنبه‌ها در مدرنیته کردن ناکام مانده است، به‌طوری‌که تاکنون هیچ‌یک از دولت‌های عرب به یک دموکراسی پایدار تکامل نیافته‌اند. گزارش‌های بسیاری از سازمان ملل نشان می‌دهد جهان عرب در مورد آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی، آموزش و پرورش، برابری جنسی و کارآمدی اقتصادی از سایر جامعه بین‌الملل عقب مانده است. این وضعیت اسفناک ریشه در سرخوردگی و نارضایتی داشته که این آتش تظاهرات را شعله‌ور ساخته است. بنابراین، با فقدان یک فرهنگ سیاسی لیبرال-دموکراسی، بسیج گسترده در دستیابی به تغییرات سیاسی پیش‌بینی‌ناپذیر بوده و لزوماً به دموکراسی ختم نمی‌شود. منادی انقلاب یاس در تونس یا انقلاب لوتوس در مصر به‌عنوان نمونه‌هایی از نارضایتی مردمی در رشد دموکراسی، آزادی و عدالت هستند ولی این انقلاب‌ها درک نادرست از فرایندهای پیچیده سیاسی را نشان می‌داد.

باید یادآور شد که بسیاری از «انقلاب سدر» در لبنان که توسط عوامل طرفدار غرب حمایت می‌شد استقبال کردند، اما این اتفاق درست چهار سال بعد با روی کار آمدن حزب‌الله بی‌نتیجه ماند. به‌طور مشابه، برگزاری انتخابات آزاد در فلسطین تحت فشار سیاست خارجی غلط آمریکا منجر به روی کار آمدن ریاست جمهوری به‌شدت مشروع محمود عباس و حماس در غزه شد. بنابراین، بسیار محتمل است امید عرب نوظهور برای یک سیستم سیاسی متعادل و بازتر در انتخابات آزاد با احزاب اسلام‌گرای افراطی که تعهد به دموکراسی آنها صفر است، راه به جایی نبرد. اسلام به‌عنوان «قلب و روح» هویت اکثر ساکنین منطقه خاورمیانه، همیشه مطالبه گسترده‌ای در پی داشته و این واقعیت را نشان داده که نیروهای سیاسی اسلام‌گرا آلترناتیوی قوی برای دیکتاتورهای فعلی جهان عرب هستند. اسلام‌گرایان چه با انتخابات آزاد و چه با ابزارهای انقلابی قدرت را به‌دست می‌گیرند. آنها بهترین نیروهای سازمان‌دهی شده خارج از حکومت هستند، به‌طوری‌که نتایج انتخابات اخیر در تونس و لیبی هرچه بیشتر نشانگر این موضوع است. افزایش نفوذ اسلام‌گرایان در جهان عرب، رژیم‌هایی با طیف گوناگونی از تعصبات انقلابی ایجاد می‌کند، ولی متأسفانه رژیم‌های انقلابی بعد از تصاحب قدرت بلافاصله متمایل به

نشان دادن رفتار جنگی به همسایگان خود هستند. با وجود این، حتی اگر عناصر ضعیف دموکراتیک در جهان عرب با وجود تمام ضعف‌ها و مشکلات در فرایند ایجاد دموکراسی موفق عمل کند، باز هم این فرایند خطراتی را برای همسایگان آنها به همراه خواهد داشت. فرایند دموکراسی قابل ستایش است، ولی سوابق تاریخی نشان داده است که دولت‌ها در گذار به یک دموکراسی پایدار، نسبت به رژیم‌های اقتدارگرا مستعد جنگ‌طلبی بیشتری هستند. هیچ‌یک از آنها نه رژیم‌های انقلابی و نه دموکراسی‌های نوظهور گزینه مناسبی برای ثبات منطقه‌ای نمی‌باشند. تاکنون بسیاری از قوانین دیکتاتوری‌های سابق به جا مانده، ولی ثبات آنها از بین رفته و ماهیت هر یک از رژیم‌های جانشین بسیار نامعین است. توده‌های عرب با تظاهرات در مقابل ظلم و همچنین تلاش برای پاسخگوتر ساختن حکومت‌های خود نظم سیاسی فعلی را به چالش می‌کشند. آشوب و جنگ داخلی، خطرات ناشی از دیگر دولت‌ها، لغزش به وضعیت دولت فرومانده و همچنین عوامل بالقوه آشفته‌گی منطقه‌ای را هرچه بیشتر افزایش می‌دهد. ویژگی نهادهای سیاسی چنین دولتی را می‌توان فقدان امتیاز کاربرد زور، ارایه عدالت بسیار محدود، ناتوانی در حفظ فضای نظارتی و قانونی مناسب برای سرمایه‌گذاری خصوصی، تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین دشواری روبه‌رو شدن با نیازهای اساسی جمعیت در زمینه بهداشت، آموزش و پرورش و دیگر خدمات اجتماعی ذکر کرد. منادی چنین سناریوهایی، لیبی و یمن هستند. امکان فروپاشی عراق و سوریه با وجود اینکه دو نوع متفاوتی هستند، سناریوی دور از ذهن نیست. در آینده نزدیک دولت‌های حاکم در جهان عرب به ناچار مشغول برطرف کردن چالش‌های فزاینده داخلی خواهند بود. ناآرامی‌های جهان عرب، رشد اسلامی‌گرایی و عامل بالقوه بیشتر برای چندپارگی، گواه روند رو به رشد بحران‌های اجتماعی و رکود و تنزل در منطقه خاورمیانه است. با این حال، سیاست خارجی این دولت‌ها بسیار نامشخص معرفی شده که این باعث پیچیده شدن محاسبات راهبردی سیاستمداران می‌شود.

توازن قدرت منطقه‌ای

تحولات جهان عرب افزایش قدرت‌های غیرعربی منطقه خاورمیانه چون ایران، اسرائیل و

ترکیه با هزینه دولت‌های عرب را نشان می‌دهد. تضعیف هرچه بیشتر دولت‌های عرب تاثیر چشم‌گیری بر توازن قدرت منطقه‌ای خواهد گذاشت. دولت‌های مهم عرب چون مصر، لیبی، عراق و سوریه با چالش‌های داخلی روبه‌رو هستند. اگرچه به نظر می‌رسد عربستان سعودی و بحرین بر بحران‌ها غلبه کردند ولی در نهایتا مجبور خواهند بود به عرصه‌های داخلی توجه بیشتری کنند. سایر رژیم‌های استبدادی خلیج عربی به استثنای بحرین - که بی‌ثبات بودن مستلزم مداخله نظامی عربستان شد - انعطاف‌پذیری سیاسی بیشتری نسبت به جمهوری خواهان خود نشان دادند. تمرکز بر مسائل داخلی توانایی دولت‌های عربی را در ایجاد قدرت ملی، پروژه قدرت فراسوی مرزهای آنها و مبارزه با نفوذ ایران و ترکیه کاهش داده است. با توجه به آنچه در لیبی، تونس و یمن اتفاق افتاد، جمهوری اسلامی ایران آن را انقلاب‌های بافضیلت و الهام گرفته از امام خمینی (ره) می‌داند. تهران و آنکارا که هر یک هم‌ردیف نیروهای اسلام‌گرای رادیکال قرار می‌گیرند، از بهار عربی به‌ویژه از تظاهرات ضد مبارک که برای سرنگونی رژیم نظامی بود، استقبال کرده‌اند. مصر که از لحاظ تاریخی رقیب منطقه‌ای ترکیه و فارس‌ها تلقی می‌شود، تحت احاطه مشکلات داخلی قرار گرفته و توانایی اندکی برای مقابله با نفوذ ترکیه و ایران دارد. هر دو رقیب (ترکیه - ایران) به‌دنبال برتری منطقه‌ای و محبوب شدن در جهان عرب «با نقش برجسته کشور مصر» می‌باشند. بنابراین، نفوذ در حال رشد اخوان المسلمین در مصر با تمایلات ایدئولوژیکی حاکمان ترکیه و ایران مناسبت دارد. در واقع مصر گام‌های موثری برای ایجاد روابط حسنه با ایران برداشته است. خروج آمریکا از عراق برای ترکیه و ایران زمینه مناسبی برای تبدیل شدن به قدرت منطقه و میانجی‌گری در دیگر دولت‌های عربی است. ترکیه فعالانه از مخالفان اسلام‌گرای سنی در مقابل رژیم علوی سوری حمایت می‌کند، به‌طوری‌که سقوط آن کاملاً ایران را دچار آسیب خواهد کرد. بی‌ثباتی در سوریه که نشان از تضعیف بیشتر قدرت عرب و کاهش نفوذ غرب است، توجه دو رقیب تاریخی منطقه را جلب کرده است. اما حتی اگر سوریه به‌عنوان عامل درگیری ترکیه و ایران باقی بماند، دو کشور باز هم در بسیاری از زمینه‌ها چون انتقال انرژی، مخالفت با ملی‌گرایی کرد، تقسیم حوزه‌های نفوذ در عراق، و کمک به عناصر اخوان المسلمین در جهان عرب همکاری خود را ادامه خواهند داد. آنها همچنین در اولویت دانستن نقش غیرفعال

آمریکا در منطقه اشتراک منافع دارند. عربستان سعودی به عنوان تنها قدرت عربی که تا حدی توانایی محدود کردن نفوذ ایران و ترکیه را داشته، با کاهش قدرت نسبی مصر نقش فعال تری پیدا کرده است؛ جای تعجب نیست چون بازی قدرت پیچیده است. عربستان سعودی به منظور خاتمه دادن به حکومت بشار اسد در سوریه و هم‌پیمان ایرانی آن، با ترکیه اتحاد بسته و مداخله موفقیت آمیز آن در حفظ رژیم سنی در بحرین نمونه‌ای دیگر در راستای تضعیف نفوذ ایران می‌باشد. این کشور به منظور ایفای این نقش به هم‌پیمان ضمنی اسرائیل تبدیل شده است. در واقع، اسرائیل که از لحاظ سیاسی و اقتصادی باثبات است، به عنوان یک قدرت غیرعربی در حال ترقی بوده و در توازن قدرت منطقه‌ای بازیگر مهمی محسوب می‌شود. اختلاف قدرت بین اسرائیل و همسایگان آن بیشتر شده و این کشور از لحاظ اقتصادی و همچنین فن‌آوری بالای نظامی رونق پیدا کرده و با اقبال به فهم و درک جایگاه آمریکا در امورات منطقه‌ای و جهانی به هم‌پیمان رسمی آمریکا تبدیل شده است. آنکارا و قاهره جهت‌گیری خود را نسبت به آمریکا کم کرده و روابط سرد آنها با اورشلیم از دیدگاه اسرائیل به یک‌باره توان قدرت منطقه‌ای مساعد را دچار چالش می‌کند.

سرانجام عامل کلیدی در توازن منطقه‌ای، قدرت پیش‌بینی تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای است. این عامل، بازی را تغییر و بر سرنوشت منطقه تاثیر خواهد گذاشت.

کاهش نفوذ آمریکا

تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه تضعیف بیشتر جایگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه را در پی داشت. افول نقش ایالات متحده در منطقه، ناشی از تفکر اوباما و جبهه‌گیری چندجانبه او می‌شد که تعهدات خارج از کشور آمریکا را محدود و در احیای جایگاه جهانی آن بار مسئولیت به دیگر شرکای جهانی منتقل می‌کرد. سردرگمی و پاسخ‌های ناپایدار و ضد و نقیض آمریکا به اتفاقات آشکار خاورمیانه تاحدی ناشی از این جهت‌گیری بود. ایالات متحده تقاضای جدی برای سرنگونی حسنی مبارک را به‌صراحت خیانت به یک دوست و هم‌پیمان و افادار در منطقه می‌دانست. انتقاد آمریکا از مداخله نظامی عربستان سعودی در حمایت از حکومت سنی آل خلیفه در بحرین

(مارس ۲۰۱۱) باعث حیرت کشورهای عربی شد. همچنین واکنش ضعیف آن به آشفتگی‌های داخلی قذافی و عدم ابتکار عمل برای حذف او از هم‌پیمانی غرب اروپا، تعجب افراد بسیاری را در پی داشت. در تحلیل نهایی با اینکه قذافی در ۲۰۰۳ با تحویل زرادخانه‌های سلاح‌های کشتار جمعی همکاری خود را به غرب ثابت کرد، ولی فرار عجیب و غریب او از لیبی جای تعجب داشت. واشنگتن از آموختن این درس به رهبران خاورمیانه که رفتار آمریکا در مورد لیبی بهتر از گرفتار شدن در مسائل سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) است ناکام ماند، به‌طوری‌که کره شمالی و ایران به منظور جلوگیری از مداخله نظامی غربی این مورد را نمایان ساختند. در مقابل، سرکوب وحشیانه مخالفین محلی توسط رژیم‌های ضد آمریکایی در ایران و دمشق از بیان انتقادی دیر و ضعیف حکومت اوباما ناشی می‌شود. تصمیم آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۱ در تسهیل گفتگو با اخوان المسلمین ضد غربی در مصر، هرچه بیشتر به اعتبار ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر و متحد سیاسی معتبر خدشه وارد کرد. اگرچه نظراتی وجود دارد که خصومت بین اخوان و آمریکا را انکار می‌کنند، ولی شکی نیست که رهبری چنین جنبش اسلام‌گرای در سراسر خاورمیانه آمریکا را به‌عنوان یک دشمن سرسخت قلمداد می‌کند. رهبران خاورمیانه شاهد عقب‌نشینی آمریکا از عراق و افغانستان و گرفتار شدن آن با مخالفینی چون ایران و سوریه بوده، به‌طوری‌که حاکمان دوست از آن کشور رو برگردانده‌اند. این وضعیت، سیاست خارجی آمریکا را بیشتر ضعیف و قدرت نظامی آن را به‌شدت بسط داده و آن را متحمل هزینه‌هایی زیادی می‌کند. در نهایت، توانمندی جمعیت شورشی در خاورمیانه به‌ناچار عناصر ضد آمریکایی را تقویت می‌کند. آمریکا و هم‌پیمان آن اسرائیل برای سرخوردگانی که از دوران طلایی طولانی‌مدت مسلمانان ناامید شدند، قربانیان مورد توجهی‌اند. اسرائیلی‌ها در این واژه دارند که آیا آمریکا توانایی قضاوت درست راهبردی را داشته و یا به اتحاد خود پایبند خواهد ماند؟ خصومتی که توسط اوباما نسبت به دولت نتانیاهو نشان داده شد، تنها به سردرگمی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا می‌افزاید. اجماع در حال رشد منطقه میان دوستان و دشمنان آمریکا چیزی است که اوباما به آن پی نبرده و پاسخ‌های ابهام‌آمیز و مورد تهدید ایالات متحده آمریکا نسبت به آشفتگی‌های داخلی کشورهای مختلف و عدم ارتباط آشکار ایالات متحده با جریان‌های پیچیده

داخلی باعث کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه خاورمیانه شده است. اما این ممکن است موقت و گذرا باشد. کشورهای عربی چون عربستان سعودی که از ایالات متحده رنجیده‌خاطرند، با جهت‌گیری گسترده‌تری نسبت به قبل وابستگی خود را به ایالات متحده آمریکا ادامه خواهند داد. اگرچه کشورهایایی مثل مصر به دنبال تغییرات هستند، ولی به کمک‌های خارجی و قدرت‌های جدید صرف‌نظر از آمریکا نیازمند خواهند بود و این کمک‌ها را به‌عنوان گزینه مناسب پیشنهاد می‌کنند. در نهایت، تغییرات بالقوه در کاخ سفید در جریان انتخابات ۲۰۱۱ آمریکا، زمینه ایجاد دوباره اعتماد به نفس ایالات متحده آمریکا را به‌وجود خواهد آورد.

پیامدهای راهبردی برای اسرائیل

از دیدگاه اسرائیل، فرایند فعلی منطقه خاورمیانه را به‌سختی می‌توان مثبت تلقی کرد. در واقع نتانیاهو، رئیس‌جمهور اسرائیل، به‌طور مکرر نگرانی خود را از جهت‌گیری بهار عربی بیان کرده است. اسرائیل با وجود قدرت نظامی و اقتصادی، با ذخایر محدود و اهرم‌های نفوذ دیپلماتیک که شکل‌دهنده محیط آن است، به شکل منطقه‌ای کوچک باقی خواهد ماند. این رژیم نمی‌تواند یکباره به آنچه آرنولد ولفرز از آن به‌عنوان اهداف محیطی نام می‌برد، دست یابد. بنابراین به‌عنوان یک رژیم خواستار وضع موجود، تمایل کمتری برای ایفای نقش رهبری در منطقه داشته است. اگرچه پایان دادن به جنگ و مبارزه با جهان عرب ویژگی برجسته سیاست خارجی اسرائیل بوده، ولی ادغام در خاورمیانه هرگز هدف خوشایندی برای آن نیست. این رژیم وزن اندکی در سیاست بین‌المللی منطقه خاورمیانه دارد، درحالی‌که اساساً به‌جای شکل دادن به تحولات منطقه‌ای و جهانی خود را باید با آنها منطبق سازد و بر تعهدات در حال ظهور منطقه تمرکز کرده و آماده پاسخ‌ها و واکنش‌های مناسب باشد.

یک. غافل‌گیری‌های راهبردی

با وجود اینکه اسرائیل در طول سال‌ها دستگاه‌های اطلاعاتی بزرگی ساخته، می‌توان گفت ناآرامی‌های خاورمیانه برای این رژیم غافل‌گیرانه بود. مقامات اسرائیل در چند سال اخیر تصریح

کرده‌اند که آمدن جانشینی برای مبارک می‌تواند مصر را به راهروی آینده ایران تبدیل کند. حدس و گمان کارشناسان دانشگاهی و تحلیلگران اطلاعاتی اسرائیلی در مورد انتقال آرام قدرت، عملی نشد و در سوبه هم ارزیابی درستی به عمل نیاورد. این وضعیت تغییرات بالقوه سریع و نامعلوم سیاسی را در خاورمیانه نمایانگر می‌ساخت. حوادث پیش‌بینی نشده نامحتمل نیست و هنوز احتمال رخ دادن آن وجود دارد. در نتیجه همیشه لازم است اسرائیل خود را آماده روبه‌رو شدن با انواع سناریوها به‌ویژه بدترین آن کند و با توجه به شرایط غیرمحتمل و سخت تهدیدکننده، اسرائیل باید بیشتر مراقب باشد.

دو. انزوای منطقه‌ای

از آنجاکه جهان عرب تمایل کمتری برای پذیرش صلح دارد، اسرائیل باید خود را برای بیشترین انزوای منطقه‌ای آماده کند. قدرت رو به رشد محافل اسلام‌گرایی و وضعیت رو به وخامت ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، تأثیرات منفی بر فرایند صلح تاریخی بین اسرائیل و همسایگان آن گذاشته است. این فرایند به تدریج با عدم تمایل پذیرش اسرائیل نشان داده شد، ولی اسرائیل با توسل به زور و هم‌پیمانی آمریکا توانست در قدرت باقی بماند. یکی از عواملی که در تشویق اعراب به مذاکره کمک کرد، نقش حیاتی دیپلماتیک آمریکا در کاستن تفاوت دو طرف و کاهش نگرانی اسرائیل پیش از خطرات رسیدن به صلح بود. دولت اوپاما در تشویق دولت‌های عربی به امضای پیمان صلح با اسرائیل نسبت به دولت‌های قبل ناتوان تر عمل کرده است. تلاش او برای جبران اورشلیم با امتیازاتی که مستلزم خطرات امنیتی است، از اعتبار کمتری برخوردار است و مشوق‌های مالی آنها برای دولت‌های یهودی محدودتر است.

امروزه پیمان‌های صلح با مصر و اردن با وجود نیروهای داخلی ضداسرائیلی به‌ویژه اسلام‌گرایان که نفوذشان بیشتر شده، زیر بیشترین حمله‌ای از فشار است. ارتش مصر که هنوز در کنترل کشور است، حمایت خود را از حفظ تعهدات بین‌المللی مصر اعلام کرده است. حتی اگر خط‌مشی سیاست‌های مصر در آینده نزدیک، به طرز چشم‌گیری تغییر نکند، رژیم فعلی که نسبت به رژیم قبلی ضعیف‌تر است احتمالاً تمایلی برای تحت فشار قرار دادن روابط با اسرائیل

نخواهد داشت، ولی ممکن است این صلح به صلحی سردتر تبدیل شود. اردن هم ممکن است ترجیح دهد در جهتی با اسرائیل باشد که در معرض انتقادات مخالفین افراطی قرار نگیرد. بن‌بست فعلی در مذاکرات صلح با فلسطین، شرایط را پیچیده می‌کند. حماس از زمانی که در سال ۲۰۰۷ غزه را تصرف کرد، در پی اغتشاش و بی‌نظمی‌های تشکیلات خودگردان عمیقا در جنبش ملی فلسطین شکاف ایجاد کرد. در واکنش به رشد و نفوذ اسلام‌گرایان، رهبران تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری در مه ۲۰۰۷ پیمان آشتی با حماس امضا کرد تا روابط بین دو جناح را بهبود بخشند. در حالی که اختلافات اساسی عملی شدن صلح را به تعلیق انداخته، قوی‌ترین شدن نقش حماس در سیاست فلسطین تاثیر اندکی بر بهبودی روابط با اسرائیل داشته است و حتی شکاف بین آن دو را بیشتر می‌کند. رهبری تشکیلات خودگردان فلسطین در بانک وست در مه ۲۰۱۱، پیمان صلحی با حماس به‌منظور بهبود بخشیدن به روابط بین دو جناح به امضا رساندند. تشکیلات خودگردان فلسطین عملا با خواست آمریکا برای برگشت به مذاکرات به مخالفت برخاست و یک جانبه عمل کرد. خشونت سیاسی در سوریه این کشور را از مشارکت صلح محروم کرد و تعهدات آن را نمی‌توان جدی محسوب نمود.

دولت‌های غیررادیکال در جهان عرب مایلند همکاری خود را با اسرائیل موقوف به محدود کردن تعاملات با دولت یهودی کنند. دولت‌های ضعیف‌تر عربی با توجه به نفوذ ایران و نیروهای اسلام‌گرای داخلی که مخالف روابط دوستانه با اسرائیل هستند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. برای مثال، حکومت جدید تونس که در آن اسلام‌گرایان نقش عمده‌ای را بازی می‌کنند، در حال تصویب قانون اساسی جدیدی هستند که صهیونیسم را محکوم و هرگونه رابطه با اسرائیل را رد می‌کند. موفقیت‌های اخیر اسلام‌گرایان با خروج ایالات متحده آمریکا از منطقه، تشویق بیشتر نیروهای رادیکال و تایید سیاست‌های ضد آمریکایی همراه است. حتی در دولت‌های طرفدار غرب به نظر می‌رسد حمایت ایالات متحده آمریکا غیرقابل اطمینان بوده و حاکمان آنها از هم‌پیمانی با اسرائیل و آمریکا اجتناب خواهند کرد. با عدم تناسب خاورمیانه جدید برای صلح، می‌توان فرایند صلح را بی‌حرکت ارزیابی کرد. با این وجود جامعه بین‌المللی پیشرفت‌هایی را در مذاکرات صلح پیش‌بینی می‌کند و بن‌بست فعلی را در عدم تمایل اسرائیل در تعقیب صلح شدیداً مورد سرزنش

قرار می‌دهد. این روند برای اسرائیل بخش است و جایگاه آن را در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه تضعیف می‌کند. علاوه بر این، قدرت‌های غیرعربی در حال رشد خاورمیانه چون ایران و ترکیه جهت‌گیری غیردوستانه‌ای را نسبت به اسرائیل دنبال می‌کنند. تغییرات داخلی خارج از کنترل اسرائیل در کشورهایی که روزی متحدان آن بودند، منجر به جهت‌گیری مجدد سیاست خارجی این قدرت‌ها شده است. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران، منادی رشد حکومت تئوکراسی نظامی ضداسرائیلی بود. در ترکیه جبهه‌گیری حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه بعد از پیروزی پی‌درپی در انتخابات (۲۰۰۲، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱) این وضعیت اساسی را به یک اردوگاه ضد اسرائیلی تبدیل کرد.

سه. تضعیف توان بازدارندگی اسرائیل

افول نقش آمریکا در امورات جهان به‌ویژه در خاورمیانه ممکن است موقتی باشد، ولی تاثیر بسزایی بر این منطقه داشته است. ضعف ایالات متحده که تنها محدود به قدرت نظامی و توانایی برد جنگ‌های متعارف و مبارزات نه‌چندان شدید نمی‌شود، تاثیراتی منفی بر توانایی بازدارندگی اسرائیل می‌گذارد. درک نزدیک بودن اسرائیل به آمریکا و این پیش‌بینی که اگر نیاز باشد آمریکا به کمک آن خواهد آمد، به همان اندازه یک مولفه مهم در بازدارندگی است. دولت اوپاما از بعضی متحدان منطقه ناامید شده و دوستی با اسرائیل دیگر بدیهی تلقی نمی‌شود و در نتیجه اسرائیل لزوماً نمی‌تواند در حوادثی که مورد حمله قرار می‌گیرد، متکی به حمایت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک واشنگتن باشد. بنابراین استفاده زور توسط اسرائیل به‌عنوان یک حرکت پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه روابط تحت فشار اورشلیم - واشنگتن، به‌عنوان قطب امنیت ملی اسرائیل، را تشدید می‌کند. چنین ملاحظاتی جدید نیست ولی امروزه بیشتر رایج است، به‌طوری‌که اسرائیل معتقد به عملیات نظامی علیه حزب‌الله، حماس و ایران می‌باشد. بحران‌های خاورمیانه این حقیقت را برای اسرائیل به اثبات رسانده که آمریکا قابل اطمینان‌ترین هم‌پیمان منطقه‌ای است. در آینده این احتمال وجود دارد هواپیماهای ایالات متحده آمریکا بدون هیچ‌خطری در اسرائیل به زمین فرود آیند و بنادر اسرائیل در شرق دریای مدیترانه به برنامه‌ریزی محتمل‌الوقوع ایالات متحده وابسته شود. این به این معنی نیست که اظهار تعهدات آمریکا به حفظ امنیت اسرائیل کاملاً قابل

اطمینان باشد، اما به هر حال اسرائیل جایگزینی جز هم‌پیمانی با ایالات متحده امریکا ندارد به طوری که وضعیت هژمونیک آن حداقل در ۲۰ سال آینده دچار تغییر نخواهد شد. با وجود این، در سال‌های جاری اگر اوپاما دوباره در نوامبر ۲۰۱۲ انتخابات شود، اسرائیل باید در مقابل واشنگتن بیشتر احتیاط کند.

چهار. افزایش خطرات امنیتی

جهان عرب را بسیاری از دولت‌های ضعیفی تشکیل می‌دهد که بیش از حد درگیر کنترل امورات داخلی‌اند. اسرائیل در زمینه ایجاد ائتلاف نظامی یا ساخت نیروی نظامی مدرن متعارفی که توانایی رقابت با دولت یهودی را داشته باشد هم دست به سرمایه‌گذاری زده است. در حقیقت شکاف اقتصادی، نظامی و فن‌آوری بین اسرائیل و همسایگان آن در طول چند سال گسترده‌تر شده است که حتی اگر مصر و اردن از پیمان صلح با اسرائیل دست بکشند، این موضوع احتمال حمله گسترده اعراب را بعید می‌سازد. با وجود این، تهدیداتی از دیگر اشکال حمله نظامی علیه اسرائیل در سطح غیرمتعارف باقی خواهد ماند. دولت‌های فرومانده یا بی‌ثبات با فرایندهای پیچیده داخلی نسبت به دولت‌های با کنترل سیاسی متمرکز و قوی توان بازدارندگی کمتری دارند. در نتیجه، بحران‌های منطقه‌ای چالش‌های بالقوه نظامی اسرائیل را افزایش می‌دهد. این بحران‌ها زمانی می‌توانند شکل بگیرند که به‌شدید احساس تنفر رهبران جدید به اسرائیل برانگیخته شود و رهبران دست به اقدامات حساب نشده و غیرقابل پیش‌بینی علیه این رژیم بزنند. رهبران عربی مجاور اسرائیل با شروع یک جنگ فرسایشی علیه آن و آغاز حملات تروریستی، ممکن است تصمیم بگیرند توجه مردم خود را از مشکلات داخلی منحرف کنند. اضافه بر مشکلات داخلی، تحت فشار قرار دادن دولت‌های ضعیف عرب آنها را هرچه بیشتر متمایل به ترور می‌کند، به طوری که رهبران آنها با از دست دادن کنترل مرزها و قلمروی خود خلل‌پذیرتر شده و تروریست‌ها و گروه‌های مسلح آزادی عمل بیشتری به دست می‌آورند. چنین مشکلاتی، مصر بعد از مبارک را متحمل دشواری‌هایی می‌کند که نظم و قوانین را هرچه بیشتر بی‌اساس می‌کند. برای مثال خط لوله مصر در شبه جزیره سینا هم‌مرز با اسرائیل که گاز اسرائیل

و اردن را تامین می‌کند، بارها مورد تخریب قرار گرفته است. شبه‌جزیره سینا به مسیر آزادانه عبور سلاح‌های ایرانی جهت تامین سلاح‌های حماس و عاملی برای حملات ترویستی علیه اسرائیل تبدیل شده است. حماس حتی برای حفاظت از خود در سینا خطوط تولید موشک ایجاد کرده است، اما عده‌ای اعتقاد دارند اسرائیل به خاطر حفظ روابط دوجانبه با مصر به دنبال حمله و ضربه نیست. دولت‌های ضعیف خاورمیانه با ازدست دادن کنترل دستگاه‌های امنیتی زرادخانه‌های متعارف و (غیرمتعارف) ملی آسیب‌پذیرتر می‌شوند. این عامل باعث ظهور گروه‌های مسلح و از لحاظ سیاسی ناراضی می‌شود که تلاش می‌کنند به اسرائیل آسیب برسانند. در جریان سقوط قذافی، به نظر می‌رسد موشک‌های ضد هوایی SA-7 و ضد تانک‌های PPGs لیبی از طرف حماس دریافت شده باشد. به‌طور مشابه، در جریان سرنگونی رژیم سوریه ممکن است زرادخانه پیشرفته سوریه شامل سلاح‌های شیمیایی، موشک‌های ساحل به کشتی، سیستم دفاع هوایی و موشک‌های بالستیک در نهایت در دست حزب‌الله و عناصر رادیکال قرار گیرد. پویش‌های خاص داخلی کشورهای بی‌ثبات بیشتر از اهمیت سیاسی، فرهنگی و راهبردی آنها ناشی می‌شود. برای مثال، مصر به‌عنوان قوی‌ترین و مردمی‌ترین دولت عرب نقشی حیاتی در سیاست خاورمیانه بازی می‌کند. در واقع رژیم غربی طرف‌دار مصر، حسنی مبارک را سپر بلا قرار داد و با وعده انتخابات و اصلاحات، اتحادی با اخوان المسلمین - تنها نیروی درست سازمان‌دهی شده خارج از حکومت - شکل داد. آنچه مهم باقی می‌ماند این است که چگونه ژنرال‌های مصری می‌توانند نفوذ اخوان را کنترل کنند. برتری اخوان المسمین در مصر و ظاهراً پذیرش بین‌المللی آن، باعث رشد اسلام‌گرایی افراطی در همه جا خواهد شد. تصاحب اسلام‌گرایان در مصر یک شوک راهبردی ایجاد خواهد کرد که باعث تقویت محور اسلام‌گرایی در خاورمیانه و امکان احیای ائتلاف نظامی عرب علیه اسرائیل می‌شود.

اسرائیل نگران قرارداد صلح ۱۹۷۹- پیمان صلح مصر و اسرائیل که به‌عنوان قطب اصلی امنیت ملی این کشور محسوب می‌شد- است. خودداری مصر از ائتلاف نظامی عرب، قوی‌ترین عنصر نظامی (مصر) را از لیست دشمنان اسرائیل حذف کرد که این عامل موقعیت راهبردی اسرائیل را به‌طرز چشمگیری تقویت می‌کرد. بنابراین صلح با مصر، اعراب را از راه‌اندازی دو جبهه

جنگ علیه اسرائیل منصرف کرده و هزینه‌های اسرائیل را به‌طور قابل توجهی کاهش داد. غیرنظامی شدن شبه جزیره سینا و خودداری از حملات غافل‌گیرانه از جانب طرفین، روابط راهبردی هر دو را هرچه بیشتر پایدار کرد. به نظر می‌رسد تعهدات غیرنظامی مصر تعدی از حاکمیت این کشور و نشان از تغییرات بالقوه در سیاست خارجی است. چنین تخطی‌هایی درک تهدید را در اسرائیل افزایش خواهد داد و ممکن است به‌عنوان عامل یک جنگ محسوب شود. تضعیف قدرت مصر در شبه جزیره سینا که هم‌جوار مرزهای اسرائیل و نوار غزه است، توانایی نظامی و آزادی عمل حماس را افزایش داده است. اخوان المسلمین گروهی مذهبی هستند که اسرائیل را منحرف از دین و متعهد به ریشه کردن آن می‌دانند. این تحولات آنها را تشویق کرده و ممکن است موضع تهاجمی‌تری نسبت به دولت یهودی اتخاذ کنند. در واقع، نفوذ در حال افزایش اخوان المسلمین در قاهره در حال حاضر منجر به این شده که مصر محدودیت‌های عبور و مرور را در داخل و خارج از غزه افزایش دهد. این عامل، قدرت حماس در نوار غزه و همچنین عناصر اسلام‌گرای رادیکال را در جنبش ملی فلسطین تقویت می‌کند. خلاء سیاسی در سینا چالش‌های امنیتی را در امتداد مرز جنوب غربی اسرائیل ایجاد می‌کند و این منطقه امکان دارد به پناهگاهی برای تروریست‌ها تبدیل شود. همان‌طور که در قسمت‌هایی از لبنان و همچنین سومالی اتفاق افتاده و زمینه‌ای برای فعالیت دزدان دریایی شد، منطقه سینا در حال حاضر به بزرگراه قاچاق اسلحه به حماس تبدیل شده است. مدیریت این شرایط به حضور نظامی بیشتر در این منطقه احتیاج دارد و در این وضعیت اسرائیل حتی ممکن است مجبور به پس گرفتن قسمت‌هایی از سینا شود. از آنجایی که روابط با مصر تا حدی نامعلوم است، اسرائیل توانست به‌طور هرچه دقیق‌تر تحولات اردن را هم رصد کند، به‌طوری‌که در ۱۹۹۴ پیمان صلحی با آن به امضا رسانید. اسرائیل اردن را به‌عنوان عمق راهبردی و منطقه حایل بین آن و خطوط دشمن بالقوه به شرق مورد توجه قرار می‌دهد و نخبگان اردنی گرایش به اسرائیل را یک سیاست اطمینان‌بخش علیه تهاجمات همسایه می‌بینند. تاکنون ملک عبدالله با به حداقل رساندن صدمه به حکومت خود و روابط با اسرائیل، به‌طور موفقیت‌آمیزی بر توفان خاورمیانه سوار شده است. در این کشور مخالفین در حال افزایش هستند و اگر عراق و سوریه به تسلط افراط‌گرایان اسلام‌گرا منجر شود،

فشار بر خاندان هاشمی افزایش خواهد یافت. سقوط اردن نیروهای متخاصم را در امتداد طولانی‌ترین مرز اسرائیل و همچنین نزدیک‌ترین مزر به هارتلند اسرائیل (مثلث تل‌آویو، هیفا، اورشلیم) که مهم‌ترین جمعیت و ساختار اقتصادی را شامل می‌شود، مستقر خواهد کرد. سوریه در مرز شمالی اسرائیل در آشوب است و معلوم نیست که آیا رژیم علوی باقی می‌ماند یا رهبر سنی جدیدی جایگزین آن می‌شود؟ در تابستان ۲۰۱۱ بشار اسد در صدد بود آتش جنگ انحرافی را علیه اسرائیل شعله‌ور سازد. این یک زنگ خطری برای اسرائیل بود که خود را برای امکان عملیات خصمانه آینده - خواه این حمله توسط بشار اسد یا جانشین او باشد - در امتداد مرز آرام جولان آماده کند. حوادث منطقه‌ای توجه به مساله فلسطین را کم‌رنگ کرده است. توانایی تشکیلات خودگردان فلسطین برای صدمه به اسرائیل به‌منظور جلب دوباره توجه بین‌المللی خیلی محدود شده و تکرار جنگ‌های دهشناک علیه دولت یهودی هزینه زیادی برای فلسطینی‌ها به‌همراه خواهد داشت. تاکنون تشکیلات خودگردان ضعیف فلسطین تحت فشار فزاینده حماس قدرتمند بوده است. یک محاسبه راهبردی اشتباه از طرف فلسطین، منجر به انفجار یک خشونت دیگری می‌شود که اسرائیل امکان ندارد آن را نادیده بگیرد. اورشلیم باید به‌دقت تهدیدهایی که از سوی همسایگان مجاور و دورتر مطرح می‌شود را مداوم رصد کند، به‌طوری‌که آشوب سیاسی اخیر، دولت‌های عرب را تضعیف کرده و فرصت بیشتری به ایران برای افزایش نفوذ و توانایی خود می‌دهد. بنابراین ضعف راهبردی آمریکا و کم‌رنگ شدن تمایل ایدئولوژیکی آن برای گسترش مسئولیت‌های خارجی، گشایشی برای رقبای خاورمیانه‌ای آن (چین، روسیه) ایجاد کرده که خوشایند اسرائیل نمی‌باشد. با وجود این، ناآرامی منطقه‌ای زنگ خطری برای اسرائیل بوده که بهتر است این کشور خود را برای سخت‌ترین شرایط آماده کند.

تهدید خطوط دریایی در شرق دریای مدیترانه

آشوب در جهان عرب چشم‌انداز استراتژیکی محیط اسرائیل را به‌ویژه در حوزه مدیترانه شرقی را تغییر می‌دهد، به‌طوری‌که در آنجا امکان اینکه عوامل اسلام رادیکال کنترل را به‌دست گیرند وجود دارد. در منطقه خاورمیانه تونس، لیبی، مصر، لبنان و ترکیه گرایش‌های اسلام‌گرایی

دارند که این عامل دسترسی آزادانه اسرائیل و غرب را به این منطقه تهدید می‌کند. حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی اسرائیل از طریق دریای مدیترانه صورت می‌گیرد و آزادسازی کشتی‌رانی برای رفاه اقتصادی اسرائیل حیاتی است. بنابراین شانس مستقل شدن در زمینه انرژی و تبدیل شدن به یک صادرکننده مهم گاز، به حفظ امنیت عبور و مرور آزاد برای تجارت دریایی و و دفاع از حوزه‌های تازه کشف شده هیدروکربن (لفیاتان، تامار) بستگی دارد.

در تونس اسلام‌گرایان پیروز انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ شدند. در لیبی حوادث سیاسی بعد از سقوط قذافی نشانگر ظهور عناصر رادیکال اسلامی است که نقش بیشتری در آینده کشور بازی خواهند کرد. اگر انتقال به رژیم جدید جنگ داخلی را به‌همراه داشته باشد، ممکن است آشوب و هرج و مرج بعد از آن آزادی عمل بیشتری به افراط‌گرایان مسلمان در سواحل این کشور در دریای مدیترانه بدهد. مصر همسایه شرقی لیبی هنوز تحت سیطره حکومت نظامی می‌باشد، اما در انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ احزاب اسلام‌گرا جایگاه برتری در سیستم سیاسی در حال ظهور مصر پیدا کردند. جدا از اینکه مصر بندرهای مهمی در دریای مدیترانه دارد، هنوز کانال سوئز را که گذرگاه حیاتی ارتباط اروپا به خلیج فارس و شرق دور است، کنترل می‌کند. این منطقه امکان دارد تحت کنترل اسلام‌گرایان قرار گیرد. در حال حاضر مصر به‌طور قابل توجهی کانال سوئز را برای عبور کشتی‌های نظامی ایرانی باز کرده است (فوریه ۲۰۱۱) و دسترسی به این آبراه می‌تواند توانایی ایران را در حمایت و تامین هم‌پیمان‌هایش در دریای مدیترانه چون سوریه، حزب‌الله در لبنان، و حماس در غزه افزایش دهد. این وضعیت دسترسی ایران به دولت‌های مسلمان بالکان چون آلبانی، بوسنی و کوزوو را تقویت و باعث افزایش نفوذ ایران در بخش راهبردی دریای مدیترانه می‌شود. حتی اگر ارتش مصر قادر به تضعیف نیروهای مسلمانان شود، تصاحب شبه‌جزیره سینا به‌دست آنها مساله متفاوتی را رقم خواهد زد. همان‌طور که ذکر شد، کنترل شکننده مصر بر شبه جزیره سینا بعد از سقوط رژیم مبارک بیشتر تضعیف شد. این عامل امکان دارد سرنوشت سومالی را برای شبه جزیره سینا رقم بزند که تأثیری منفی بر امنیت تجارت دریایی در امتداد دریای مدیترانه، مسیرهای کانال سوئز و دریای سرخ می‌گذارد. در همین زمان در نزدیک آن، غزه تحت حاکمیت کنترل حماس - که یک سازمان اسلام‌گرای رادیکال متحد با

ایران است - قرار دارد و محاصره به زور و اجباری نیروهای دریایی اسرائیل بر این منطقه انتقادات جامع بین‌المللی را به همراه داشته است. با بررسی تغییرات سیاسی در مصر و تاثیر مخرب آن بر روابط مصر و اسرائیل که تهدید اسلام‌گرایان غزه را به دنبال داشته است، می‌توان گفت در آینده نزدیک حتی چالش برانگیزتر خواهد شد. در شمال اسرائیل در امتداد سواحل دریای مدیترانه، لبنان (دولتی که تحت تسلط حزب‌الله شیعه است) قرار دارد. حزب‌الله نسبت به برخی از حوزه‌های عظیم گاز اسرائیل که می‌تواند وابستگی انرژی اروپا را به روسیه و ترکیه کاهش دهد، مطالبه حقوق کرده است. علاوه بر این، سوریه به‌عنوان دشمن اسرائیل و هم‌پیمان فعلی ایران به‌طور قابل توجهی نفوذ خود را در لبنان بیشتر کرده است و در سواحل خود در دریای مدیترانه، شمال لبنان، با غرب رفتار خصمانه‌ای دارد و حتی بنادر آن به ناوگان روسیه خدمات می‌دهد. رژیم اسد با مخالفین داخلی زیادی مواجه بوده و ممکن است سقوط کند و هر رژیمی که جانشین رژیم اسد شود، امکان دارد کاملاً ضدغربی و اسلام‌گرا باشد.

دولت بعدی در خطوط ساحلی دریای مدیترانه، حزب عدالت و توسعه ترکیه است. ترکیه در طول کمتر از چند سال گذشته از سیاست طرفدار غربی فاصله گرفته و یک سیاست خارجی رادیکال جای آن را گرفته است. حکومت ترکیه از حماس و حزب‌الله حمایت کرده و مخالف تحریم‌ها علیه ایران است و همچنین یک موضع ضداسرائیلی را که نشان‌دهنده نگاه اسلام‌گرایانه آنهاست، دنبال می‌کند. علاوه بر این، ترکیه در پی بلندپروازی بزرگی چون رهبری بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، بالکان و شرق دریای مدیترانه است. ترکیبی از ملی‌گرایی ترکی، احیای نوع‌ثمانی‌گرایی و انگیزه‌های جهادگرایی اسلامی باعث این شده که ترکیه وضعیت تهاجمی در مورد بسیاری از مسائل منطقه داشته باشد. برای مثال، ترکیه با بهبود قدرت نیروی دریایی خود با تهدید اسرائیل از ناوگان خود در تلاش برای شکستن محاصره غزه محافظت خواهد کرد. ترکیه همچنین با تمایل برای به‌دست آوردن ذخایر بالقوه انرژی شمال جزیره قبرس، این کشور را تهدید کرده و علاقه‌مند به کنترل بخشی از حوزه‌های گاز دریایی است. این جریان می‌تواند به تحقق آن بلندپروازی و ایفای نقش پل ارتباطی انرژی به غرب و ایجاد وابستگی آنها به گاز، کمک مهمی باشد. اما این موضع، آنکارا را در مخالفت با نیکوزیا و بیت‌المقدس که در توسعه حوزه‌های

هیدروکربن در مناطق اقتصادی انحصاری آنها و صادرات گاز به اروپای تشنه انرژی مشترک‌المنافع‌اند، قرار می‌دهد. اختلاف منافع ممکن است منجر به استقرار سربازان ترکی در قسمت شمالی یونان شود تا فتح جزیره قبرس را که در سال ۱۹۷۴ آغاز شد، تکمیل کند. اعمال کنترل بر جزیره نه تنها به منافع ژئواکونومیک غرب آسیب خواهد رساند، بلکه باعث خواهد شد غرب این جزیره را که از لحاظ راهبردی مناسب و مهم است، از دست بدهد. جزیره قبرس در گذشته عامل درگیری بین پارس‌ها و یونان باستان و بین عثمانی‌ها و ونیزی‌های ایتالیا بود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت این درگیری‌ها مبارزه بین شرق و غرب را نشان می‌داد.

یونان (واقع در غرب ترکیه) یک دولت دموکراتیک غربی است که برای حفظ ساکنین قبرس از خطر تسلط مسلمانان مقتدر ایستادگی می‌کند. بحران فعلی اقتصادی یونان ممکن است باعث تضعیف توانایی نظامی آن در دفع و دور کردن چالش با ترکیه شود. به استثنای رژیم اسرائیل، تمام دولت‌های شرق دریای مدیترانه احتمالاً موافق پس دادن قبرس به مسلمانان و برتری اسلام در مدیترانه شرقی خواهند بود.

نفوذ غرب در شرق دریای مدیترانه باعث به چالش کشیدن نفوذ در حال رشد اسلام‌گرایان رادیکال می‌شود. عواملی چون دسترسی ایران به آب‌های دریای مدیترانه، پتانسیل آشوبگری دولت‌های فرومانده و رقابت کشورها برای ذخایر انرژی، منطقه را بی‌ثبات می‌کند. اما این روشن نیست که قدرت‌های غربی به‌خصوص ایالات متحده آمریکا از امکان از دست دادن بخشی از دریای مدیترانه به‌دست اسلام‌گرایان تندرو آگاه باشند و به هر طریق برای جلوگیری از چنین سناریوهایی آماده شوند. به نظر می‌رسد این اعتقاد که به اصطلاح بهار عربی نوید یک محیط سیاسی بهبود یافته و اینکه ترکیه اسلام معتدلی نشان می‌دهد، ساده‌انگارانه است. چنین تصویری از طرف آمریکا و اروپا ممکن است در شرایط راهبردی آنها را متحمل هزینه بسیار زیادی کند.

چالش هسته‌ای ایران

تحولات جهان عرب توجه به ایران هسته‌ای را که تحقق آن ترسناک‌ترین سناریوی اسرائیل می‌باشد، منحرف کرده است. علاوه بر این، آشفتگی خاورمیانه در راهبرد ایرانی این را نشان داده

که به منظور حضور در جهان هسته‌ای فرصت را غنیمت بشمارد. به این منظور ایران مصرا نه کار روی پروژه‌های هسته‌ای را ادامه و به سختی تحت فشار تحریم‌های اقتصادی و رنجش دیپلماتیک قرار می‌گیرد. حتی آژانس انرژی اتمی در گزارشی که در نوامبر ۲۰۱۱ منتشر کرد، نگرانی خود را در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران مبنی بر اینکه متناسب با برنامه غیرنظامی نیست، اعلام کرد. اسرائیل نسبت به واکنش بی‌نتیجه بین‌المللی به پیشرفت هسته‌ای ایران خیلی نگران است. این واکنش یا به خاطر درک نادرست از پیامدهای آن یا فقدان یک اراده سیاسی برای مقابله با مشکلی راهبردی است. ایران هسته‌ای در منطقه تلاش‌های بیشتری برای گسترش برنامه هسته‌ای خواهد کرد و دولت‌هایی چون ترکیه، مصر و عربستان سعودی در برابر منطقی که موضع مشابهی را اتخاذ کند، سخت ایستادگی خواهند کرد. بدین‌وسیله یک خاورمیانه چندقطبی هسته‌ای تبدیل به یک کابوس راهبردی خواهد شد. دستیابی هسته‌ای ایران، هژمونی آن را با توجه به جایگاه دریای آن در امتداد خلیج عربی غنی از نفت و حوزه خزر «به‌عنوان مراکز انرژی» در بخش استراتژیک انرژی، تقویت و قوی خواهد کرد. ایران هسته‌ای باعث می‌شود غرب دولت‌های آسیای مرکزی را از دست بدهد. با وجود این، یا این دولت‌ها تلاش خواهند کرد به ایران گرایش پیدا کنند و یا با چتر هسته‌ای چین و روسیه و دیگر کشورهای نزدیک به منطقه خود را حفظ کنند. تهران نیرومند و قوی بعد از هسته‌ای شدن در حمایت از عوامل شیعی رادیکال در عراق و تشویق و تحریک اجتماعات آنها در دولت‌های خلیج عربی فعال‌تر می‌شود. مساله هسته‌ای ایران پیشرفت موشک‌های ایرانی را به‌همراه داشت که ابتدا پایتخت‌های اروپایی و در نهایت آمریکای شمالی که در محدوده حملات احتمالی آن قرار دارد، مورد تهدید حملات موشکی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد حکومت اوپاما تمایلی به اعمال تحریم‌های فلج‌کننده و استفاده از زور برای توقف برنامه هسته ایران نداشته باشد. اورشلیم (سرزمین اشغالی) در پی فهم این تصمیم است که آیا تاسیسات کلیدی هسته‌ای ایران را هدف قرار دهد یا با یک ایران هسته‌ای زندگی کند. بدین خاطر تمایل اسرائیل به حذف تهدید یک دشمن بالقوه هسته‌ای در مرحله آزمون و سنجش است. در واقع در طی جریان ۲۰۱۱ خاورمیانه در بیانات مقامات اسرائیلی در اینکه آیا حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران عاقلانه و لازم خواهد بود، دلپره و آشفتگی زیادی وجود دارد.

واکنش اسرائیل

اسرائیل به این امر پی برده است که جمعیت‌های تظاهرکننده در خیابان‌های عرب نمایندگی مناسبی برای ایجاد دموکراسی نبوده و به‌طور قابل توجهی احساسات مردمی در جهان عرب، ضدغریبی و البته ضد اسرائیلی است. اگرچه اسرائیل به‌ظاهر از همسایگان دموکراتیک و صلح‌جو استقبال خواهد کرد، ولی باید ارزیابی‌های راهبردی آن بر بدترین نوع سناریو مبتنی باشد در نهایت باید گفت این همه مبارزات و خون‌ریزی‌ها نشان از استقامت تاریخی در منطقه است. با درک اینکه حیات و بقای آنها تاحد زیادی به قدرت ملی آنها وابسته است، اسرائیل طی چند سال دستگاه نظامی پیشرفته و چشم‌گیری ایجاد کرده است. جنگ در مقیاس وسیع ۱۹۷۳ اسرائیل و اعراب را می‌توان از پیامدهای آن به‌شمار آورد. از آن جنگ به بعد نیروی دفاعی اسرائیل (IDF) درگیر جنگ‌هایی در مقیاس کوچک با عاملان غیردولتی بودند. از این‌رو این محیط در حال تغییر راهبردی توجه بیشتری را ایجاد می‌کند و لزوماً انواعی از تهدیدات را در پی خواهد داشت. ژنرال ایال آیزنبرگ، فرمانده جبهه داخلی رژیم صهیونیستی، هشدار داده است که تحولات در جهان عرب احتمال شکل‌گیری یک جنگ فراگیر منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. اگرچه امکان جنگ گسترده و فراگیر ضعیف است، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. با وجود این، محیط راهبردی لازم و ضروری است که اسرائیل نیروهای مسلح (IDF) را گسترش و سناریوهای جنگی خود را به روز کند.

بوجه دفاعی گسترده‌تر

اسرائیل با اینکه گزینه معدودی دارد، اما به‌منظور روبه‌رو شدن با چالش‌های آینده که ذکر آن شد، هزینه‌های دفاعی را افزایش می‌دهد. این کشور باید در ایجاد نیروهای قدرتمندی که توانایی مقابله با امکان یک جنگ گسترده را داشته باشد، سرمایه‌گذاری کند و همچنین به یک ارتش قوی بزرگ‌تر به‌ویژه نیروهای دریایی و زمینی نیازمند است. ولی ساخت چنین نیروها و همچنین تصمیم‌گیری‌های مناسب در مورد اندازه و ساختار آنها و اختصاص بوجه، نیازمند فرایندی طولانی است، بنابراین اسرائیل باید هرچه زودتر برای امکان ایجاد آن اقدام کند. دیگر حوزه‌ها چون توسعه و تحقیقات سیستم دفاع موشکی نیازمند توجه خاصی است. مرز جنوبی

اسرائیل که برای مدت زیادی آرام و بی‌حادثه بود، یک‌باره حضور نظامی اسرائیل را در پی داشت. تغییرات مصر و سوریه نیازمند استقرار نیروهای زیادتر اسرائیل در این مرزهاست. علاوه بر این، آینده نامشخص مصر، سوریه و اردن برآوردی از بدترین نوع سناریو است که چالش‌های نظامی متفاوتی را در تمام مرزهای اسرائیل ایجاد می‌کند. نیروی دفاعی اسرائیل در حال حاضر سربازان آموزش‌دیده و ماهر خود را در نواحی مرزی سوریه و مصر مستقر کرده است. تنش در امتداد خطوط مرزی مصر و اسرائیل مستلزم تغییرات اساسی چون ایجاد یک پل جدید ارتباطی به مجاور ایلات (شهر بندری در استان جنوبی فلسطین اشغالی) است. اسرائیل باید حضور نظامی خود را در امتداد این مرز تقویت کند.

در شمال، اسرائیل به‌منظور مواجهه با اتفاقات احتمالی مصری و همچنین روبه‌رو شدن با مبارزات در حال افزایش نشأت گرفته از غزه، باید نیروهای جدیدی را مستقر کند. ژنرال بنی گانز، رییس ستاد مشترک ارتش اسرائیل، نیاز به مداخله گسترده را مطرح کرده است. نیروی دریایی اسرائیل به‌عنوان مسئول میزبانی سیستم‌های راهبردی این کشور، همچون قلمرو آن (سرزمین اشغالی فلسطین) به‌طور فزاینده‌ای با اهمیت تلقی شده است، ولی حتی با وجود پایگاه‌های نیروی هوایی و حوزه‌های گسترده آن، می‌توان گفت در مقابل حملات موشکی آسیب‌پذیرتر شده و این نیاز در بودجه تقدم پیدا نکرده است. مدرن‌سازی و گسترش ناوگان سطحی دریایی (به‌استثنای زیردریایی‌ها) برای مدت زیادی نادیده گرفته شد، طرح‌های تاسیس ناوگان دریایی اصلاح نشدند و این باید به‌سرعت اصلاح و برطرف شود.

پوشش‌های سیاسی در دولت‌های سواحل دریای مدیترانه که در بخش قبلی مورد بازنگری قرار گرفت، نشانگر تهدیدهای در حال افزایش خطوط دریایی است که از این منطقه عبور می‌کنند و همچنین برای اکتشافات جدید گاز تهدید مهمی محسوب می‌شود. نیاز به حفظ مسیرهای آبی مستلزم گسترش و تقویت ناوگان سطحی دریایی اسرائیل است.

گذشته از این، خرید انواع موشک‌ها برای دست‌کم بیش از دو دهه است که در دستور کار امنیت ملی اسرائیل قرار گرفته است. محدودیت‌های بودجه‌بندی، تعصبات ضد دفاعی و کوتاه‌بینی راهبردی، توسعه و استقرار کافی سامانه‌های چندلایه دفاعی را تقلیل داده است. این وضعیت از

آنجا که محرک نیروهای رادیکال برای حمله به اسرائیل بوده و ممکن است جبهه داخلی آن کاملا در هر درگیری آینده با عاملان ایرانی، حماس و حزب‌الله زیر حملات موشکی و راکت قرار گیرد، نیاز به اصلاح و جبران دارد. در نهایت، نیروهای دفاعی اسرائیل برای تکمیل برنامه دفاع موشکی، برای چهار سال آینده حدود چهار میلیارد دلار از خزانه‌داری درخواست کرده است.

اسرائیل برای روبه‌رو شدن با چالش موشکی نیاز به پیشرفت پدافند عامل و پدافند غیرعامل (دفاع به صورت غیرخسونت‌آمیز) دارد. پدافند غیرعامل شامل ساخت پناهگاه‌ها و اتاق‌های مستحکم، ایجاد مناطق محکم در موسسات آموزشی، مراکز تفریحی و تجاری می‌شود. پدافند عامل به استقرار مناسب سامانه سپر دفاع موشکی گنبد آهنی^(۱) برای جلوگیری از تهدیدات موشکی تا برد ۷۰ کیلومتر و همچنین کاربرد سامانه دفاع موشکی فلاخن داود^(۲) تا برد ۳۰۰ کیلومتر که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته، اشاره می‌کند. اسرائیل در تلاش است سامانه دفاع موشکی ارتفاع پایین را با اجزای دفاع موشکی ارتفاع بالا، نسخه‌های ارتقاء یافته ره‌گیرهای پاتریوت با قابلیت پیشرفته و ره‌گیرهای فلش دو و سه که برای مقابله با موشک‌های بلندبرد طراحی شده است، ادغام کند. این سامانه‌ها و ادغام آنها در یک مرکز کنترل و فرماندهی ملی نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری است. سامانه دفاع موشکی مناسب، آزادی عمل را در سطح سیاسی گسترش خواهد داد. این سامانه همچنین از لحاظ بالقوه امکان این را دارد که نیاز به عملیات زمینی در غزه و جنوب لبنان را پیش‌دستی و هزینه آن را محدود کند.

برتری اصلی ایران بر دشمنان آن نیروی انسانی، آموزش، سازماندهی و فن‌آوری‌های نظامی است. اگرچه بودجه دفاعی آن تاثیر کمی بر نظام آموزش ارتش و نیروی انسانی موجود گذاشته، بر توسعه و تحقیقات نظامی تاثیر بسزایی داشته است. به‌طور عمده با خصوصی‌سازی صنایع نظامی اسرائیل، این صنایع به تدریج بازاری تر شده و در اولویت‌های تحقیق و توسعه نظامی تغییر مهمی ایجاد کرده است. متأسفانه آنها به جای سرمایه‌گذاری در محصولاتی که برای نیاز آینده تحقیق و توسعه نظامی مناسب باشد، اساساً در فن‌آوری‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که در بازار

1. Iron Dome
2. David's Sling

جهانی سود و مزیت به همراه داشته باشد. از این رو اسرائیل باید منابع لازم را برای تداوم تحقیقات و توسعه نظامی (R&D) به منظور تقویت توان بازدارندگی و غلبه بر جنگ‌های آینده، ایجاد کند. اگرچه اقتصاد در حال توسعه و رو به رشد اسرائیل می‌تواند در مواجهه با چالش‌های امنیتی از عهده هزینه‌های زیاده‌تر دفاعی برآید، از لحاظ سیاسی برای اینکه در عمل این را ارایه کند به خصوص با توجه به تظاهرات گسترده اجتماعی تابستان ۲۰۱۱، با چالش روبه‌رو بوده است. در واقع، انعکاس وجه مردمی این موضوع که پول بیشتر باید صرف نیازهای داخلی شود، کابینه اسرائیل را بر آن داشت که در اکتبر ۲۰۱۱ بودجه دفاعی را کاهش دهد. مشکلات اقتصادی در منطقه یورو (منطقه اصلی صادرات) و نگرانی از رکود جهانی نیاز به سخت‌گیری‌ها و تنگناهای مالی را نمایان می‌کرد. با این حال، یک رهبر شجاع می‌تواند به مردم خود شرایط محیطی در حال تغییری که نیاز به اقدامات سخت‌گیرانه‌ای دارد را توضیح داده و تفهیم کند این شرایط، سطح زندگی آنها را کاملاً غیرقابل تحمل خواهد کرد. جامعه اسرائیل انعطاف‌پذیری قابل توجه و روحیه درگیری‌های طولانی‌مدت را از خود نشان داده و ممکن است به خواسته رهبران سیاسی خود پاسخ مثبت دهند. اما این رژیم به منظور کاهش ائتلاف نظامی و تلاش واقعی در جهت کاهش شکاف رو به رشد بین فقیر و ثروتمند جامعه و حفظ انسجام اجتماعی، باید برای موارد مطرح شده اقدامات مهمی به انجام رساند.

ضرورت مرزهای قابل دفاع

اسرائیل باید به‌خاطر خشونت‌های سیاسی در امتداد مرزهایش در مذاکرات صلح آینده با تشکیلات خودگردان فلسطین و سوریه بر مرزهای قابل دفاع پافشاری کند. شعارهای ساده‌انگارانه در مورد کاهش ارزش سرمایه‌های سرزمینی و محیطی، این حقیقت را نادیده می‌گیرد که فن‌آوری نظامی از لحاظ تاریخی به‌طور مداوم در نوسان و بعضی از مواقع مناسب مواضع دفاعی و ابتکارات تهاجمی است. تاریخچه سلاح‌ها نشان می‌دهد هر سلاحی در نهایت یک ضدسلاحی را داشته است. برای مثال، قدرت شلیک سلاح‌های ماشینی توسط تانک‌ها خنثی شد و برای انهدام تانک‌ها موشک‌های ضد تانک آمد و در نهایت باعث ظهور سیستم‌های پیشرفته دفاعی

ضدتانک شد. مسابقه فن آوری پیچیده است و برتری فن آوری‌های معاصر به‌عنوان یک فن آوری پیشرفته همواره موقتی است. علاوه بر این، توازن دفاعی - تهاجمی فن آوری عامل اصلی در تعیین نتایج نظامی نیست، بلکه ثبات و پایداری محیطی (توپوگرافی) می‌توان سرمایه خیلی باارزشی باشد. استراتژیست‌ها و نظامیان سراسر جهان هنوز هم بر اهمیت زیاد ویژگی‌های محیطی میدان جنگ تاکید دارند.

بنابراین نقشه مزرهای اسرائیل با سوریه و تشکیلات خودگردان فلسطین نباید با فن آوری‌های فعلی که به‌نظر می‌رسد برای قابلیت‌های دفاعی اسرائیل مزایا و برتری قائل است، شکل گیرد. تاریخچه جنگ‌ها نشان داده که برتری فن آوری و داشتن سلاح‌های بهتر برای پیروزی در جنگ کافی نمی‌باشند.

متحدان راهبردی خارجی

به‌رغم کاهش نفوذ آمریکا در خاورمیانه، اسرائیل هیچ چاره‌ای جز ادامه مشارکت راهبردی با ایالات متحده ندارد. افول قدرت ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه احتمالاً موقت است. ارزش‌های مشترک آمریکا با اسرائیل و حمایت مداوم و وسیع از دولت یهودی در جامعه آمریکا، این کشور را به بهترین متحد ممکن برای رژیم اشغالگر تبدیل می‌کند. سیاست خارجی اسرائیل برای تداوم دوستی و حمایت آمریکا با اختلاف‌نظرها و حتی تضاد منافع قدرت بزرگ با متحد کوچک آن باید سازگاری پیدا کند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت تحولات واشنگتن برای اسرائیل خیلی بااهمیت‌تر از تحولات منطقه است. تا وقتی که این کشور از دوستی آمریکا بهره می‌برد، غلبه بر انزوای منطقه‌ای آن آسان‌تر خواهد شد. با وجود این، منافع آشکاری در تقویت روابط حسنه و حفظ پیمان صلح با مصر و اردن دارد. ماموریت آن تلاش در جهت ایجاد روابط راهبردی با قدرت‌های منطقه‌ای و افزایش آزادی عمل آنهاست. کاستن از انزوای اسرائیلی به کاهش بار مسئولیت متحد آن کمک می‌کند. سیاست واقع‌گرایی می‌تواند بین متحدان ناشناس مشارکت ایجاد کند، برای مثال عربستان سعودی و هابی و اسرائیل علیه ایران متحد شدند. این منطق ممکن است درخواست کمک سنی‌های عراق و کردستان را به‌همراه داشته باشد که به‌عنوان ظهور مجدد یک متحد مناسب برای اسرائیل و کاستن

انزوآگرایی می‌تواند مفید باشد. دولت جدید سودان جنوبی در پی حمایت و پشتیبانی اسرائیل است و می‌تواند به یک متحد منطقه‌ای تبدیل شود. تمام گروه‌های ضد اسلام‌گرا در منطقه چون اقلیت دروزی، مسیحیان لبنانی یا آشوری‌های سوریه و عراق هرچند ممکن است ترس از این داشته باشند که همکاری با دولت یهودی خطرناک باشد، اما متمایل به ایجاد رابطه با یک اسرائیل قوی هستند. اسرائیل مدرن، ثروتمند، دموکراتیک و قدرتمند، به‌سختی خواهان ادغام در منطقه‌ای است که ویژگی آن استبداد، فساد و فقر می‌باشد. با وجود این، می‌توان گفت در حقیقت انزوآگرایی منطقه‌ای قابل تحمل است؛ زیرا جدا از اینکه خاورمیانه کانون سودهای اقتصادی است، برای اسرائیلی که اساساً منحصر و تنها باقی بماند، این منطقه می‌تواند جذابیت کمتری داشته باشد. گذشته از این، اسرائیل در شرق دریای مدیترانه می‌تواند شرکایی پیدا کند که تاحدی جبران از دست دادن دوستی ترکیه را نماید. یونان و قبرس با تمایل به اسرائیل خواستار تقویت حضور غرب در شرق دریای مدیترانه هستند. در مجاورت آن ایتالیا روابط خوبی با اسرائیل دارد که این روابط می‌تواند گسترده‌تر شود. ایالات متحده آمریکا منافع متقابل اسرائیل در منطقه و مانور قدرت توسط ناوگان دریایی برای جلوگیری تبدیل این منطقه به دریاچه اسلامی را به رسمیت خواهد شناخت.

واکنش اسرائیل به ایران

چالش اصلی برای امنیت اسرائیل، پی‌گیری سلاح هسته‌ای توسط ایران است که با آشفتگی جهان عرب بی‌تاثیر شده است. ایران به دستیابی زرادخانه‌های هسته‌ای نزدیک شده که این معضل مقابله با ایران را حادث‌تر کرده است. با وجود این می‌توان گفت فرصت برای یک ضدانقلاب مبهم به نظر می‌رسد. اکثر اسرائیلی‌ها به اینکه تحریم‌های اقتصادی بتواند محاسبه‌های راهبردی-سیاسی تهران را تغییر و تصمیم بر توقف برنامه هسته‌ای ایران را تسریع کند، اعتقاد ندارند. تصمیم‌گیری در خصوص اینکه آیا حمله پیش‌دستانه به تاسیسات نظامی ایران به‌طور جدی در بالاترین سطوح مطرح شود، آسان نیست. یک اقدام پیش‌بینی نشده غربی ممکن است محاسبات حکومت اسرائیل را مختل کند و یکبارہ آن را تنها گذارد، اما امید محدودی برای تحقق چنین سناریویی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه عرب با شانس کم برای تغییرات مثبت در آینده نزدیک، همچنان یک منطقه ایستا در بحران‌های عمیق سیاسی - اجتماعی باقی خواهد ماند. رژیم‌های فعلی ممکن است در قدرت بمانند یا دیکتاتوری‌های جدید، میانه‌رو یا رادیکال جای آنها را بگیرد، ولی این دولت‌ها در آینده نزدیک درگیر مشکلات داخلی و با یک سمت‌گیری سیاست خارجی نامشخص مواجه‌اند که این اتفاق‌ها اخبار را برای اسرائیل پیچیده خواهد کرد. توازن در حال تغییر در قدرت منطقه مناسب ترکیه و ایران است که عناصر رادیکال در منطقه را تشویق می‌کند و این برای اسرائیل خوشایند نیست. به نظر می‌رسد کاهش نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه تأثیرات منفی بر روند پیمان صلح با اسرائیل و کاهش قدرت بازدارندگی این کشور داشته باشد. اسرائیل با انزوای منطقه‌ای بیشتر، ترورهای بیشتر، تهدیدات خطوط دریای در شرق دریای مدیترانه و چشم‌انداز یک ایران هسته‌ای مواجه خواهد بود.

اگرچه این محیط امنیتی در حال تغییر، وخیم‌تر شده است، اسرائیل همچنان رژیم قوی باقی خواهد ماند. اختلاف قدرت بین اسرائیل و همسایگان آن بزرگ‌تر از همیشه است، به طوری که آن را با چالش‌های مهمی روبه‌رو می‌کند. اسرائیل بودجه دفاعی بیشتری را باید هزینه کند و روابط جدیدش را در منطقه تقویت کند. ایالات متحده آمریکا تنها متحد مهم اسرائیل باقی خواهد ماند. حفظ روابط حسنه با واشنگتن اصل مهمی در امنیت ملی اسرائیل است و جامعه اسرائیلی با توجه به چالش‌های امنیت ملی گذشته انعطاف بیشتری از خود نشان داده است. اکثر اسرائیلی‌ها واقعیت زندگی در خاورمیانه را می‌دانند، اما آنها باید این همسایگی رادیکال و خشن که ممکن است در آینده نزدیک رادیکال‌تر شود را بشناسند.